

# شعر، نقد و شعر اجتماعی

## مقدمه

ادبیات، هنری کلامی است و به عنوان پدیده‌ای اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. آثار ادبی، بویژه شعر، نتیجه شناخت و تجربه ذهنی و یا عینی فردی است که در پیوند با قوه تخیل، همراه با احساس، با زبانی آهنگین و در شکل مناسب ارائه می‌گردد. به عبارت دیگر، عناصر سازنده یک اثر ادبی، بویژه شعر، عاطفه، تخیل، زبان، آهنگ و شکل است (شفیعی، ۱۳۶۷: ۱۵). لارنس پیرین (Perrin, Laurence) بر این باور است که شعر یک نوع زبان چندبُعدی است. زبان معمولی، یک بُعدی است، که برای انتقال اطلاعات به کار می‌رود و تنها بُعد عقلانی است. اما شعر که زبان انتقال تجربه‌هاست، نه تنها دربرگیرنده عقل است، بلکه حواس، احساسات و تخیل را نیز به همراه دارد. به عبارت دیگر، شعر به وجه عقلانی، یک وجه حسی، احساسی و تخیلی می‌افزاید (پیرین، ۱۳۷۳: ۲۱). به هر روی، خلق آثار از یک سو ریشه در فردی دارد که خالق اثر است، و از سوی دیگر همین فرد در اجتماع زندگی می‌کند و در آن می‌بالد و متأثر از آن است.

نوع زندگی و روابط انسان در اجتماع به گونه‌ای است که پدیده‌های فرهنگی متنوع را به وجود می‌آورد. ادبیات مانند بسیاری از پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر، در پی تحولات اجتماعی دگرگون می‌شود و نیز خود اثرگذار بر وجهه‌های مختلف اجتماعی است. این تأثیر و تأثر، غیرقابل انکار است و البته به صورت جدی مناقشه‌برانگیز. ادبیات، هنری است که به نوعی سیر کمال فردی و اجتماعی را نشان می‌دهد، ما را به ژرفاندیشی و تفکر و دستیابی به گوهرهایی سوق می‌دهد، که می‌تواند مبنای حرکت و تحولی گردد که در سرنوشت دیگران هم اثرگذار باشد. به عبارت دیگر، ادبیات زمینه‌های اندیشیدن نوین را فراهم می‌آورد که مقدمه دگرگونی اجتماعی

## زین العابدین در گاهی\*

### چکیده

آثار هنری، بویژه ادبیات و شعر، نتیجه شناخت و تجربه‌های ذهنی و عینی هنرمندی است که در پیوند با تخیل و احساس خلق می‌شود؛ البته شعر با زبانی آهنگین و شکلی مناسب ارائه می‌گردد. بدیهی است آثار ادبی با توجه به شرایط اجتماعی و در تعامل با آن خلق می‌شود و نیز بر حیات اجتماعی اثر می‌گذارد. در این مقاله سعی شده است به نقد اجتماعی، رابطه اجتماع و ادبیات، به صورت عام، و شعر، به صورت خاص، بپردازیم و مروری بر شعر اجتماعی داشته باشیم.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات، شعر، نقد اجتماعی، شعر اجتماعی.



۲. ادبیات، منتقل‌کننده دانش است. باید توجه داشت دانش‌هایی همچون تاریخ، گزارشی از اموری است که رخ می‌دهد. اما ادبیات ناظر بر امور محتمل است (همان).

۳. ادبیات موجب تعمیق نگرش‌ها و ادراک‌هاست. به عبارت دیگر، ادبیات وظیفه دارد تا در درک مشهودات به ما کمک کند.

۴. گروهی ادبیات را نوعی دانش و علم می‌دانند. ادبیات از آن دسته علمی است که نمایش‌گر صورت است. ادبیات بر اساس نوع بینش و نگاهی که به زندگی دارد، داعیه دست‌یافتن به حقیقت را دارد. حقیقت ادبی، حقیقتی است که در ادبیات وجود دارد؛ یعنی فلسفه‌ای که به صورت انتزاعی، بیرون از ادبیات هست، اما در ادبیات به کار رفته، یا نشان داده شده، یا تجسم یافته است.

۵. یکی از کارکردهای ادبیات، تلطیف عواطف و احساسات یا تزکیه است. لذت‌بخشی یکی از کارهایی است که ادبیات انجام می‌دهد. ۶. شاید مهم‌ترین نقش ادبیات، واداشتن انسان به تلاش و تکاپوست، تا من انسانی خود را تقویت کند و در عرصه حیات فردی و اجتماعی به آرمان‌های خود دست یابد.

یادآور می‌شویم درباره وظیفه ادبیات اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. چنان‌که گفتیم، عده‌ای وظیفه اصلی ادبیات را تغییر روح انسانی دانسته‌اند که باید در مسیر کمال، یاری‌گر او باشد و عده‌ای دیگر وظیفه ادبیات را تصویر حیات اجتماع دانسته و نقش آن را در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی اساسی می‌دانند (مندور، ۱۳۶۰: ۲۱۴). به هر روی، صاحب‌نظران بسیاری چون رنه ولک و آستین وارن (Austin Warren)، درباره چند و چونی وظایف و کارکردهای ادبیات سخن گفته و بحث‌های اساسی در این باره مطرح کرده‌اند (ولک، ۱۳۷۰: ۶۷-۱۰۲).

### نقد اجتماعی

نقد اجتماعی تلاشی است تا صورت سخن اجتماعی در آثار ادبی بررسی شود. کلود دوشه (Claude Doshe) بر آن است که نقد اجتماعی نخست به متن می‌پردازد. متن از لحاظ ارزش زیباشناختی بررسی می‌گردد؛ نه آنکه بازتاب یا تحقق محتواهایی است که

پس از خود می‌گردد. «انقلاب‌های بزرگ، مانند انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه، معلول کار پرشکوه نویسندگان زبردستی است که زمینه آن را در روح ملت خویش فراهم آورده بودند و اگر چنین قلم‌های تندی نمی‌بود، آن آتش‌ها برپا نمی‌گردید» (مندور، ۱۳۶۰: ۷۳-۷۴). از سوی دیگر، ادبیات - و هنر - برای تعالی و رسیدن به لایتنهای‌ها، مددکار انسان است. این توانمندی ادبیات، به بیان ژرژ سیمرن «امری آنی نیست؛ زیرا درگیری مستقیم با حوادث ندارد؛ همیشه در پشت سر یا در پیشاپیش مسائل سیاسی است» (گریس، ۱۳۶۷: ۲۴). در این نگاه، هیچ دستگاه و قدرتی نمی‌تواند وظیفه‌ای برای ادبیات تعیین کند؛ چنانچه لوکاج (George Lukacs) هم بر این عقیده بود (همان: ۲۴). ادبیات با برانگیختن احساسات مختلف، امید به زندگی را در روح جامعه می‌دمد و فعالیت‌های اجتماعی را مدون و هدفمند می‌کند و در دست‌یابی مردم به تکامل اجتماعی و فرهنگی نقش مؤثر ایفا می‌کند. شاعران بزرگ، واقعیت‌های اجتماعی (بودها) را به حقیقت (نمودها) دگرگون می‌کنند.

### کارکرد ادبیات

درباره وظایف و کارکرد ادبیات بسیار سخن گفته‌اند. عده‌ای اساساً مخالف هر نوع وظیفه و التزامی برای هنر، از جمله ادبیاتند و فلسفه هنر را در خود آن جست‌وجو می‌کنند. «هنر برای هنر» شعار مکتب پاراناس (Parnassus) است. فوستر (۱۸۷۹-۱۹۷۰م)، که به رمان‌نویسی شهرت دارد، در مقاله‌ای با عنوان «هنر برای هنر» درباره ماهیت این نظریه بحث کرده است (ولک، ۱۳۷۰: ۱۶۵-۱۸۴). مکتب پاراناس در فرانسه نضج گرفت و به اوج رسید. ویژگی اصلی شعر پاراناسین، زیبایی شکل و طرز بیان است؛ شکل / فرم (Form) شعر اهمیت دارد، که البته هدف آن، بیان زیبایی است و بس (تولستوی، ۱۳۵۶: ۲۴۴؛ سیدحسینی، ۱۳۵۳: ۲۷۸-۲۹۲؛ ذوالقدر، ۱۳۷۳: ۴۷). به عبارت دیگر، مکتب ادبی پاراناسیس یا فلسفه هنر برای هنر، وظیفه هنر را به طور عام، ایجاد لذت زیباشناختی می‌داند. در سوی دیگر این نظریه، رئالیست‌های سوسیالیست قرار دارند که ارزش هنر را در کارکرد منفعتی آن برای توده مردم می‌دانند. اکثرستانسالیست‌ها برآنند که هنرمند نمی‌تواند به جهان و اطراف خود بی‌اهمیت باشد؛ گرچه محتوا (Content)، کلیت و فرم اثر هنری را نباید از بین ببرد. هدف شعر، ایجاد ساختی زیباشناسانه است؛ با وجود این، فایده‌مندی آن مانعی برای ایجاد لذت به وجود نمی‌آورد و این اساس شعر اجتماعی است (شکارسری، ۱۳۸۷: ۲۹-۳۰). به هر روی، کارکردهای ادبیات را چنین می‌توان برشمرد:

۱. ادبیات نوعی فلسفه و اندیشه است که در پشت پرده یا قالب پنهان است (ولک، ۱۳۷۰: ۳۵). سودمندی ادبیات در این است که اندیشه‌های متعددی را در خود جای داده که در حیات اجتماعی مؤثر است.



پیش از متن وجود داشته باشد، با وجود این، به الگوهای اجتماعی و فرهنگی و الزام‌های اجتماعی توجه می‌شود. پیر زیما (Pier v Zima) نقد اجتماعی را به معنای جامعه‌شناسی متن می‌داند؛ یعنی توجه به آن دارد که مسائل اجتماعی و منافع جمعی، چگونه در عرصه‌های معنایی، نحوی و روایی بیان شده است. در نقد اجتماعی، مسائل و موضوع‌های اجتماعی یک اثر ادبی و شعر تحلیل می‌شود و از وجود نوعی ارتباط میان ساختار اجتماعی و ساختار ادبی بحث می‌گردد و سخن از تأثیر متقابل جامعه و اثر ادبی به میان می‌آید (محسنی، ۱۳۸۵: ۳۵).

آنچه که در نقد اجتماعی مطرح می‌شود، این است که ادبیات را محصول و مولود حیات و محیط اجتماعی می‌دانند (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۴). چنان‌که هیپولیت تن (Hippolyte Taine) مهم‌ترین عامل خلق آثار ادبی را نژاد، محیط و زمان می‌داند (همان: ۴۵). اما باید توجه داشت که «درست است که فرد مولود و محصول اجتماع است، اما در عین حال، عامل و محرک اجتماع نیز می‌باشد» (همان: ۴۷) و هرگز وجود انسان را در خلق آثار نباید فراموش کرد. به عبارت دیگر، شخصیت هر کس اگرچه معلول شرایط اجتماعی است، اما وقتی که این شخصیت شکل و قوام گرفت، در خود فرد و محیط اثر می‌گذارد. شاعر و نویسنده و یا هنرمند در نوک پیکان این تأثیر و تأثر قرار دارد. آریان پور شخصیت هنرمند - از جمله ادیب - را میانجی واقعیت و اثر هنری می‌داند. او دو عامل پایگاه اجتماعی و پیشش اجتماعی را در تکوین شخصیت هنرمند مؤثرتر می‌داند (گریس، ۱۳۶۷: ۳۵). کوتاه سخن آنکه به بیان توین‌بی (Toynbee) هیچ شاعر و نویسنده‌ای به عنوان پدیده‌ای منفرد و گسسته نیست. هنرمندان بزرگانی هستند که زنجیرهای زمان و مکان را می‌گسلند؛ ولی وسیله این گسیختن، ساخته و پرداخته زمان و مکان خودشان است (همان: ۳۶).

بسیاری از منتقدان درباره تأثیر و تأثر ادبیات و جامعه مباحث مختلفی طرح کرده‌اند. در اینجا به یک نکته اشاره می‌کنیم: نوع رابطه ادیب (شاعر و نویسنده) با اجتماع، تعیین‌کننده نقش ادبیات در جامعه است. ادبیات گاهی نمود اجتماعی دارد. وقتی شاعر و نویسنده

با صلۀ سلطان، صدقۀ عالمان دینی و یا تحفه و هدایای اعیان و بزرگان حمایت می‌گردد، در این صورت، به بیان استاد زرین کوب، با خوانندگان و خریدارانی خاص سروکار پیدا می‌کند. گاهی اتفاق می‌افتد که برای ارضای پسندها و سلیقه‌های مردم، ناچار شود ذوق و پسند خود را به کلی به کناری نهند و از تمایلات عامه پیروی کند (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۲). در این موارد، ادبیات حادثه و نمود اجتماعی دارد. اما وقتی شاعر و یا نویسنده از اوضاع نابسامان اجتماع انتقاد می‌کند، یا به آنچه می‌گذرد، اعتراض و یا با آن مبارزه می‌کند و بر آن است که آن را تغییر دهد و برخلاف خواسته بزرگان و یا گروهی خاص سخن می‌گوید، در این موارد، «ادبیات محرک اجتماعی است. وقتی ادبیات به عنوان عاملی مؤثر بر خلاف اوضاع جاری فعالیت می‌کند و با منافع اشخاص و طبقات تصادم می‌یابد، هدف طعنه و انتقاد واقع می‌شود. در این مورد، ادبیات و جامعه، هر دو در حال تحول و تحرک می‌باشند و در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. هرگز نباید فعالیت ادبی را از فعالیت کل اجتماع جدا کرد» (همان). بنابراین در این موارد ادبیات محرک اجتماع است. آنچه که ژان پل سارتر، فیلسوف فرانسوی، درباره ادبیات و تعهد آن گفته، از این دیدگاه قابل بررسی است. وی بر آن است که انسان بازیچه طبیعت و تاریخ نیست و ذاتاً آزاد است و ماهیت زندگی او نیز مبتنی بر همین است. از این رو، انسان از مسئولیت نمی‌تواند بگریزد و ادبیات هم به طور طبیعی متعهد و ملتزم است. سارتر را نماینده مکتب التزام در ادبیات می‌دانند (گریس، ۱۳۶۷: ۲۵).

شاعر با زبانی ویژه تجسم عاطفی جامعه و روزگار خود است (آنگاه که احساس او همسو با احساس جامعه باشد). به بیان استاد سیدجعفر شهیدی، «شاعر، خود انسانی است که در اجتماع به سر می‌برد و آنچه به او الهام می‌شود، واقعیت‌هایی است که در اجتماع بر او می‌گذرد. بدین ترتیب، شعر شاعر انعکاس از اجتماعی است که او را پرورده و بدو مجال بیان احساس داده؛ اجتماعی محدود یا گسترده» (شهیدی، ۱۳۶۵: ۶۰). لئوپولد سدار (Léopold Sédar) شعر را آینه اجتماع می‌داند، که شاعر آینه‌دار است.

رنه ولک بر آن است که ادبیات یک سند اجتماعی است که در به دست آوردن نکات کل تاریخ می‌توان از آن استفاده کرد (درستی، ۱۳۸۸: ۳۲). آثار ادبی، مدارک اجتماعی و تصویرهایی از واقعیت‌های اجتماعی است. از ویژگی‌های مهم ادبیات آن است که ویژگی‌های هر دوره و زمانی را تثبیت می‌کند (همان: ۳۳). استاد شفیع کدکنی ضمن طرح زیرساخت‌ها و زمینه‌های اجتماعی شعر برخی از شاعران کلاسیک ایران، درباره اهمیت متون ادبی در بازتاب مسائل اجتماعی بر آن است که متون ادبی در شناخت مسائل اجتماعی و فرهنگی، بهترین متون و اسناد محسوب می‌شوند (شفیعی، ۱۳۸۶: ۱۱). «اگر روزی مسائل اجتماعی ایران را بخواهند از خلال متون ادبی بررسی

کنند، این گونه متون (با تأکید بر هزل‌ها، بویژه هزل‌های انوری) مهم‌ترین اسناد اجتماعی ماست» (همان: ۲۱۱).

لونا چارسکی بر آن است که بیشتر شاهکارهای ادبی، نشان‌گر دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی است که نویسندگان از این دگرگونی‌ها برکنار نبوده‌اند (درستی، ۱۳۸۱: ۳۳). در جامعه بی‌تحرك (از جهت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و...) آثار مهم ادبی خلق نمی‌شود.

### شعر اجتماعی

شعر اجتماعی، شعر جامعه‌گرا و انسان‌مدار بر پایه فلسفه تکامل تاریخ است که بیان‌گر آرمان‌های جمعی مردم است و ریشه در حس دردمندی اجتماعی و بشری دارد و البته با شاعر، ذاتی و درونی است. شاعر در کارگاه خلاق و بینش شاعرانه و پالایش هنری خود به آفرینش دست می‌زند، تا بیدارگر و ارتقابخش بینش و ادراک همگان باشد و در این راه، بازتابنده‌ای صادق از زمان خود می‌گردد (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۲۷۱؛ روزبه، ۱۳۸۶: ۸۵). شعر اجتماعی به نقد و بررسی مسائل و مشکلات اجتماعی می‌پردازد، که بیشتر بر اوضاع و احوال محیطی، فرهنگی و اجتماعی مبتنی است. البته و به طور طبیعی، شعر اجتماعی با شعر سیاسی تلازم پیدا می‌کند؛ زیرا بسیاری از مسائل اجتماعی در پیوند با مسائل سیاسی شکل می‌گیرد. اما وجه افتراق این دو نوع سروده را می‌توان به سهولت بازشناخت. در شعر سیاسی مسئله اصلی، قدرت و حاکمیت است و هر نوع مسئله‌ای در ارتباط با قدرت و حکومت تبیین می‌شود؛ اما در شعر اجتماعی، مسائل با نگاه سیاسی، یعنی قدرت سیاسی ملاحظه نمی‌گردد؛ بلکه به اعتبار اجتماعی بودن آن تبیین می‌شود؛ به طور مثال، وقتی سخن از آزادی است، در شعر سیاسی وجه روشن آن آزادی در کسب قدرت و مشارکت در اداره امور است، که از آن به دموکراسی یاد می‌شود؛ اما در شعر اجتماعی (و یا علوم اجتماعی) مسئله آزادی، آزادی‌هایی مانند آزادی بیان و سخن، آزادی مطبوعات، آزادی انتخاب مسکن و شغل و عدم سانسور در انتشار آراء و عقاید و... است. ناگفته آشکار است یک سوی مسئله آزادی به سیاست و یک سوی آن به اجتماع مربوط می‌گردد. نمونه دیگر، مسئله زن است. در گذشته‌های نه چندان دور، مسئله زن بیشتر وجه حقوقی داشت تا سیاسی و اجتماعی؛ اما در دنیای امروز و سیاست کلان جهانی، مسئله زن، مسئله سیاسی تلقی می‌گردد تا حقوقی و اجتماعی.

بدیهی است شعر اجتماعی و سیاسی به شکل‌های گوناگون آشکار می‌گردد. این گونه‌گونی، متناسب با شرایط و مقتضیات، متفاوت است:

– گاهی صریح و آشکار است، که به شعارها نزدیک می‌گردد و وقتی شعر شعار شد، از جوهر شعری فاصله می‌گیرد و وجه غالب، محتواست.



– گاهی با زبان نمادین و سمبولیک ارائه می‌شود، که نیاز به شناخت و نقد و بررسی و گاهی نیاز به تأویل است و وجه غالب، جوهره هنری اثر است.

– گاهی به زبان طنز عرضه می‌گردد، که این گونه سروده‌ها معمولاً چاشنی‌های سیاسی و فرهنگی دیگر را در خود به همراه دارد.

– گاهی در مدح و تمجید عوامل سیاسی و اجتماعی جامعه سروده می‌شود و در برابر آن، در نقد و سرزنش، حتی با زبان هجو، جلوه می‌کند.

ادبیات، بویژه شعر، بازتابی از آرمان‌های فردی و اجتماعی است. اگر کسی بخواهد محیط اجتماعی شاعری را بشناسد، سروده‌های شاعران، حتی سروده‌های مدحی می‌تواند یاری‌گر او باشد و مدینه فاضله تمام حکیمان جهان را می‌توان در آن یافت (شفیعی، ۱۳۸۶: ۲۵۵). از گذشته‌های دور، در شاهکارهای شعری ایران، همانند سروده‌های فردوسی، سنایی، عطار، مولوی، سعدی، حافظ و حتی سروده‌های کم‌اهمیت‌تر، همانند قصاید و مدحیه‌های انوری، معزی، عسجدی و... مسائل اجتماعی را به روشنی می‌توان دریافت. وقتی سنایی می‌گوید: «ای سنایی، خواجه جانی، غلام تن مباش»، اعتراضی به زبونی و پستی انسان در زندگی است. وقتی انوری می‌گوید: «ای برادر بشنوی رمزی ز شعر و شاعری / تا ز ما مشتی گدا کس را به مردم نشمیری»، اعتراضی به گروهی از شاعران است که با کاسه گدایی، دست به سوی امرا دراز می‌کنند. وقتی حافظ می‌گوید: «محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد»، فریادی بر کار محتسب و حاکمان اجتماعی است. فردوسی در شاهکارش، شاهنامه، در داستان‌های مختلف، از جمله داستان ضحاک ماردوش، ویژگی جامعه زمان خود را به تصویر کشیده و به علت اختناق و خفقان حاکم، ناگزیر برای بیان مسائل اجتماعی آن روز، زبان کنایی و اسطوره‌ای انتخاب کرده است (رضاقلی، ۱۳۷۳: ۳۰). به عبارت دیگر، فردوسی در نظام اندیشه خود علاوه بر آرزوهای شخصی، بخشی از واقعیت‌های اجتماعی و آرمان‌های مردم روزگارش را به تصویر کشیده است (همان: ۵۵).



می برد و از کف‌بین، جن‌گیر، درویش، رمال، شاه و وزیر بیمی ندارد (دستغیب، ۱۳۸۷: ۴۳).

پژوهشگری دیگر در یک نگاه کلی، شعر اجتماعی ایران را در چند ساحت می‌بیند:

۱. شعر در اجتماع: سروده‌هایی که به میان مردم رفته و رفتارها را تحت تأثیر قرار داده است. شاهنامه فردوسی، گلستان، بوستان، مثنوی و... پاسدار زبان و فرهنگ ایرانی و نگهبان باورها و ارزش‌های متعالی الهی و انسانی این مرز و بوم بوده است.

۲. شعر از اجتماع: سروده‌های مردمی و اشعار بی نام و نشانی است که در ذهن و زبان مردم جاری و ساری است. بسیار سروده‌هایی هستند که بی‌شناسنامه و چه بسا حاصل ذوق جمعی و پردازش ذهنی گروهی‌اند؛ ذوقی که به هر دلیل، گمنام و ناشناخته مانده است.

۳. شعر درباره اجتماع: شعری که درباره مردم، از زبان مردم، برای مردم و ویژگی‌های جامعه سروده می‌شود، شعر درباره اجتماع است (سنگری، ۱۳۸۷ (ب): ۸-۱۰).

این سروده‌ها را در ۴ حوزه می‌توان تحلیل کرد:

- نکوهش و سرزنش زشتی‌ها و ناروایی‌های اجتماعی.

- ستایش ارزش‌ها و رفتارهای بزرگ‌منشانه مردمی.

- تحریض، تهییج و تحریک مردم در امور سازنده یا مبارزه با زشتی و زشت‌کاران.

- همدردی با مردم در غم‌ها، حادثه‌ها و اوضاع اجتماعی.

یکی از مصادیق بارز شعر اجتماعی، شعر درباره اجتماع است؛ با این توضیح که آنچه از مسائل اخلاق فردی و اجتماعی در ادبیات فارسی - به طور عام - و در شعر معاصر - به طور خاص - مطرح شده است و با ادیبان و شاعران در پی اصلاح مفاسد اخلاق به عنوان یک ارزش بوده‌اند، صرفاً شعر اجتماعی نیست. رابطه اخلاق و شعر و تأثیر و تأثر این دو بر یکدیگر جای انکار ندارد و در جای خود، قابل نقد و بررسی است؛ اما تلقی ما از شعر اجتماعی، شعری است که علاوه بر جوهری زیباشناسانه که موجب التذاذ می‌گردد، به مسائل و مشکلات جامعه توجه دارد.

نکته بسیار مهم دیگر که نمی‌توان از آن به سادگی گذشت و جای نقد و بررسی موشکافانه و تفصیلی دارد، شعر اجتماعی معاصر پس از انقلاب اسلامی است؛ با این توضیح که انقلاب اسلامی دگرگونی‌هایی در نظام سیاسی، اجتماعی و فکری ایجاد کرده است. تمام آثار ادبی که در مسیر آرمان‌های انقلاب از سوی نویسندگان و شاعران وفادار به آن خلق شده، ادبیات انقلاب اسلامی است. ادبیات انقلاب اسلامی، بویژه شعر، پدیده‌ای است که در برخورد با ادبیات سیاسی و ادبیات مذهبی، طی فرایندی شکل گرفته و متولد شده است. شعر انقلاب اسلامی، شعری است که بیانگر باورها و ارزش و هویت انقلاب است. به عبارت دیگر، هویت انقلاب اسلامی در

در متون کلاسیک ادب فارسی، با وجود صبغه مدحی، عرفانی و اخلاقی، چهره اجتماع را می‌توان مشاهده کرد. به عبارت دیگر، بسیاری از این سروده‌ها را می‌توان شعر اجتماعی محسوب کرد. استاد شفیع کدکنی سروده‌های سنایی را با مضامین عرفانی - اخلاقی کم‌نظیر می‌داند و بر آن است که شعر سنایی در حوزه شعرهای اجتماعی، قابل مقایسه با قصاید دیگران، حتی سروده‌های سیف فرغانی نیست (جز با برخی از قصیده‌های ناصر خسرو). با آنکه سنایی خردگرا نیست و عملاً در حوزه عرفانی قرار می‌گیرد و اشعری مذهب و خردستیز است، اما در نگاه به اجتماع خود، سخت در ستیز با ناروایی‌ها و بیداد حکام و فرمانروایان است. بدین سبب، می‌توان شعر سنایی را در ردیف شعرهای اجتماعی و سیاسی زبان فارسی در آورد و از این لحاظ، او را بزرگ‌ترین سراینده شعر اجتماعی در تاریخ ادبیات کلاسیک فارسی می‌توان دانست (شفیعی، ۱۳۸۶: ۱۷۵ و ۱۸۲). این پژوهشگر بر آن است که حتی سروده‌های مدحی گذشتگان، علاوه بر ارزش‌های هنری و زبانی، ارزش‌های تاریخی و اجتماعی دارد. سروده‌های مدحی، از یک سو آرمان‌شهر ذهنی شاعر و جامعه را به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر، آینه‌ای است که جریان اجتماعی تاریخ ما را نشان می‌دهد (همان: ۲۱۲ و ۲۴۱).

از ویژگی‌های برجسته شعر معاصر (از مشروطه به این سو)، توجه صریح و آگاهانه به مسائل اجتماعی است. در دوره مشروطه مفاهیم انتزاعی جای خود را به مضامین عینی و اجتماعی داد (حسن‌لی، ۱۳۸۲: ۳۶۸). اگرچه در گذشته این توجه، به صراحت، شمول و گستردگی ادبیات جدید نبوده است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۶۹)، اما اجتماعی شدن نگاه شعر، این خطر را ایجاد می‌کند که از جوهره‌اش به دور شود. با وجود این، شعر اجتماعی معاصر را از شاعرزنگی، بویژه سیاست‌زدگی، است (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۱۷). شاعر عصر مشروطه، مثلاً دهخدا، در سروده‌های اجتماعی طنزآمیز خود به رغم داشتن مضامین انتقادی و استهزائی، دانشمندانه است. مسقط فکاهی او، «مردود خدا رانده هر بنده آکبالی»، انتقادی تند از وضع نابسامان ایران دوره قاجاریه است. آکبالی دهخدا بی‌پرواست، که به خودکامگی و ارتجاع حمله



#### کتاب مهناز:

- رضاقلی، علی، ۱۳۷۳، جامعه‌شناسی خودکامگی (تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک مارخوش)، چاپ سوم، تهران: نشر نی.

- روزبه، محمدرضا، ۱۳۸۶، ادبیات معاصر ایران (شعر)، چاپ سوم، تهران: روزگار.

- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۱، نقد ادبی، چاپ سوم، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

- سنگری، محمدرضا، ۱۳۸۷ الف، «بررسی شعر انقلاب اسلامی». کتاب ماه ادبیات، س ۲، ش ۱۳، پیاپی ۱۲۷، اردیبهشت.

----- ۱۳۸۷ ب، مقدمه کتاب دوباره باران (منتخب مقالات

نخستین کنگره شعر اجتماعی، معاونت اجتماعی ناجا)، تهران: خورشید باران.

- سیدحسینی، رضا، ۱۳۵۳، مکتب‌های ادبی، چاپ پنجم، ج ۱، تهران: نیل.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۷، گزیده غزلیات شمس، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

----- ۱۳۸۶، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران: اختران و زمانه.

- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، نگاهی به فروغ فرخزاد، تهران: مروارید.

- شهیدی، ۱۳۶۵، سیدجعفر، «شعر و اثر آن در اجتماع». فصلنامه رشد ادب فارسی، س ۲، ش ۲، بی ۶، تابستان.

- گریس، ویلیام، جی، ۱۳۶۷، ادبیات و بازتاب آن، ترجمه بهروز عزبذقتری، تبریز: نیما.

- محسنی، مرتضی، ۱۳۸۵، «اندیشه‌های اجتماعی شعر نیما». پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، تهران: دانشگاه تربیت معلم.

- مندور، محمد، ۱۳۶۰، در نقد و ادب، ترجمه علی شریعتی، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- میرشکاک، یوسف‌علی، ۱۳۸۷، «ای کاش می‌توانستیم به سخن اصل تفکر گوش بسپاریم». ماهنامه راه، ش ۹، اسفند.

- ولک، رنه و ادوارد مورگان و ...، ۱۳۷۰، چشم‌اندازی از ادبیات و هنر.

ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی، تهران: معین.

پیوند اسلام و ایران شکل یافته و حاصل این گره‌خوردگی، انقلاب اسلامی است. ادبیات انقلاب اسلامی، یعنی آثار ادبی خلق شده در مسیر این گره‌خوردگی. به بیان دیگر، «شعر انقلاب، شعری است که می‌توان در آن ارزش‌های انقلاب را رصد کرد» (سنگری، ۱۳۸۷ الف). بدیهی است انقلاب‌های بزرگ، مانند انقلاب صنعتی در اروپا، انقلاب کمونیستی در شوروی و نیز انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از نگاه‌ها و ذائقه‌ها را دگرگون کرد. با فرو ریختن بنیادها و باورهای گذشته اجتماعی، پایه‌های نگرش نوین هنر و ادبیات و بویژه شعر، متناسب با شرایط و نیازهای تازه به وجود می‌آید. بی‌تردید، یکی از ویژگی‌های برجسته شعر انقلاب اسلامی، توجه به مسائل اجتماعی است. برخی از شاعران انقلاب در شعر اجتماعی شاخص شده‌اند. «شعر صفارزاده در اوج خود، شعری است اجتماعی و کاملاً غیر شخصی که هیچ از منش فردی شاعر در آن به چشم نمی‌خورد» (میرشکاک، ۱۳۸۷: ۵۶). از دیگر شاعران شاخص در حوزه شعر اجتماعی انقلاب، علی معلم دامغانی، سلمان هراتی، قیصر امین‌پور و علیرضا قزوه را می‌توان نام برد.

#### خلاصه

ادبیات، هنر کلامی است و شعر، اثری ادبی است که نتیجه شناخت و تجربه ذهنی و عینی انسان است که در پیوند با قوه تخیل، همراه با احساس، با زبانی آهنگین و در شکلی مناسب ارائه می‌گردد و موجب التذاذ می‌شود. طرح مسائلی گوناگون، از جمله مسائل اجتماعی در شعر، مانعی برای لذت هنری آن نمی‌گردد. رابطه ادبیات و اجتماع و به عبارت دیگر، کارکردهای اجتماعی ادبیات را نمی‌توانیم انکار کنیم. شعر فارسی از دیرباز پیوندی تنگاتنگ با جامعه داشته و از این منظر بسیار بدان پرداخته‌اند. مسائل اجتماعی در شعر انقلاب اسلامی نمودی روشن و بارزتر پیدا کرده و مسائلی جدید اجتماعی در شعر انقلاب به روشنی قابل نقد و بررسی است.

#### پی‌نوشت

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی.

#### کتابنامه

- پرین، لارنس، ۱۳۷۳، درباره شعر، ترجمه فاطمه راکمی، تهران: اطلاعات.

- تولستوی، لئون، ۱۳۵۶، هنر چیست؟ ترجمه کاه دهگان، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.

- حسن‌لی، کاووس، ۱۳۸۳، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، تهران: ثالث - شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

- درستی، احمد، ۱۳۸۱، شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- ذوالقدر، میمنت و جمال میرصادقی، ۱۳۷۳، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: